آموزش اجتماعی و مذهبی در کتاب‌های درسی دورهٔ رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش)

حمیده سلطانی‌مقدم[۱]

سعیده سلطانی‌مقدم

دکترای تاریخ، ایران اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا

حمیده محمدی

کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه پیام نور

مقدمه

نهاد آموزش در همهٔ جوامع با حاکمیت رابطهٔ متقابل و تنگاتنگ دارد و دولتمردان برای نیل به اهدافشان در خصوص پیاده کردن برنامه‌های توسعهٔ اجتماعی و نوگرایی بر سازماندهی نظام آموزشی تمرکز می‌کنند. دورهٔ سلطنت رضاشاه سرآغاز تحولاتی

[۱] [سعیده سلطانی‌مقدم:] مقالهٔ حاضر برگرفته از بخشی از رسالهٔ دکتری خواهر فرهیخته‌ام، حمیده سلطانی‌مقدم، است. ایشان که تحصیلات کارشناسی خود را در زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه الزهرا و کارشناسی ارشد خود را در تاریخ ایران اسلامی در دانشگاه خوارزمی به اتمام رسانیده بودند، در مقطع دکتری رشتهٔ تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور مشغول به تحصیل و در آستانهٔ دفاع از رسالهٔ دکتری خود بود که در دی‌ماه ۱۳۹۸ چشم بر جهان فروبست. مقالهٔ حاضر را که من و دوستم برای نشر آماده کرده‌ایم، بخشی از تلاش علمی و دغدغهٔ فکری حمیده سلطانی‌مقدم را در مسیر شناخت و تحلیل نظام آموزش دورهٔ پهلوی اول نشان می‌دهد. امید است که مورد توجه علاقه‌مندان به فرهنگ، تاریخ و آموزش در ایران قرار گیرد و یاد و نام ایشان را در ذهن و دل دوستداران دانش زنده نگاه دارد.

حمیده سلطانی‌مقدم Hamideh Soltani Moghaddam

سعیده سلطانی‌مقدم <saeedesoltanimoghadam@gmail.com> Saeedeh Soltani Moghaddam

دانش‌آموختهٔ دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بوعلی همدان است.

حمیده محمدی <agost.6423@gmail.com> Hamideh Mohammadi کارشناس ارشد تاریخ شیعه‌شناسی دانشگاه پیام نور و کتابدار کتابخانهٔ تخصصی ادبیات است.

ژرف در کارکرد نهادهای اجتماعی و به‌ویژه نهاد آموزش است. این دوره هرچند از لحاظ تفکرات اجتماعی و سیاسی وامدار دورهٔ قاجاریه و به‌خصوص دورهٔ مشروطه بود، به لحاظ پایه‌گذاری نظام آموزشی و به‌ویژه روی آوردن به آموزش‌های اجتماعی و مسائل دینی با آن دوره تفاوت‌هایی داشت. دولتمردان قاجاریه با الگو قرار دادن جوامع غربی می‌کوشیدند نظام آموزشی را برای تأمین متخصصان مورد نیاز حکومت نوسازی کنند و این امر در محتوای آموزشی کتاب‌های درسی، به‌ویژه پس از مشروطه، بسیار مشهود بود. این رویکرد در دورهٔ رضاشاه با سرعت بیشتری پیگیری شد.

در دورهٔ رضاشاه، پرورش نوجوانان و جوانان با آموزش‌های نوین به معنای فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای جامعه‌ای بود که دیوان‌سالاری نو چرخ آن را به گردش درمی‌آورد. هدف این بود که نسل جدید با آموزه‌های نوــچه الهام‌گرفته از فرهنگ غرب و چه با یادآوری شکوه تمدن باستانــآشنا شده، با آن همزادپنداری کنند. در این گفتمان که بر اقتدارگرایی و اصلاحات از بالا و عقلانیت و مدرنیسم فرهنگی تأکید می‌کرد، انتظار می‌رفت که جامعهٔ ایران از صورت‌بندی سنتی و ماقبل سرمایه‌داری عبور کرده، گفتمان‌های سنتی منسوخ‌شده را رها کند و طرحی نو دراندازد.

به نظر می‌رسد حاکمیت سیاسی در زمان رضاشاه با آگاهی از این نکته که زیرساخت سنتی جامعهٔ ایران از دین سرچشمه می‌گیرد درصدد خوانش جدیدی از این موضوع بود تا راه را برای ساختن جامعهٔ نوین مورد نظرش هموار کند. به همین سبب، در کتاب‌های درسی بر آنچه پیرایش دین از زوائد و خرافات می‌نامیدند به گستردگی تأکید می‌شد. چنین فرض می‌شود که در این دوره کتاب‌های درسی دینی و اجتماعی متأثر از تفکر مدرن‌سازی و تجدد و با هدف افزایش مهارت‌های زندگی و آگاهی همهٔ افراد جامعه نوشته می‌شدند و در آنها تأکید بر لزوم مشارکت اجتماعی همهٔ افراد، اعم از زن و مرد، و فراگیری مهارت‌های گوناگون بود. تحلیل تاریخی این مقاله، به دور از نتیجه‌گیری‌های معمول، نشان می‌دهد کاستن از چهرهٔ دینی و مذهبی جامعه نه به معنای دین‌ستیزی، بلکه به مفهوم بازکردن چشم مخاطبان و سوادآموزان به دنیای نو انگاشته شده است. حاکمیت در ابتدا سعی داشت قدرت مطلقهٔ روحانیت را که بر همهٔ ابعاد مادی و معنوی جامعه سایه انداخته بود کمرنگ کند و بدین منظور در محتوای کتب درسی بر جنبه‌های مشترک مذهب اسلام فارغ از فرقه‌های متعدد آن و از جمله موضوعاتی چون تاریخ اسلام، سرگذشت پیامبر(ص) و ائمه،(ع) نصایح اخلاقی و اندرزهای تربیتی تأکید بیشتری شده بود. منابع موضوعات نیز قرآن، حدیث و بخش قابل توجهی از متون کهن نظم و نثر مانند

گلستان سعدی، *تذکرة‌الاولیاء* عطار و *قابوس‌نامه* و *شاهنامه* فردوسی بود. بخش دوم آموزش‌های دینی، آموزش احکام فقه از منظر مذهب شیعه بود. در بخش اجتماعی فقه بیشتر به اخلاق و موضوعات مدنی از قبیل حقوق شهروندی و برخی مهارت‌های فردی و اجتماعی برای دختران و پسران پرداخته شده بود تا آنها را به شهروندانی مؤثر و کارا تبدیل کند.

۱- اهداف اصلی نظام آموزش و پرورش در دورهٔ رضاشاه

آموزش و پرورش دورهٔ پهلوی اول برای ایجاد تغییر در زندگی مردم اقدامات و برنامه‌هایی را به اجرا گذاشت. اساساً در دورهٔ پهلوی اول هدف آموزش و پرورش تلاش برای ایجاد تغییر در زندگی مردم بود تا تغییرات اساسی در ادارهٔ جامعه را بپذیرند. دولت برای همراهی با تغییراتی که قرار بود جامعه را از نظر سیرت و صورت تغییر دهد، می‌کوشید مردم را آموزش دهد تا برای این تغییرات از نظر فکری و ذهنی و تغییرات بصری آماده باشند. زیربنای تغییر کلی در فهم و ذائقهٔ مردم و تمایل آنان به تغییر سبک زندگی آموزش همگانی بود. به همین سبب به توسعهٔ مدارس ابتدایی اقدام کرد.[۲] برنامهٔ درسی مدارس ابتدایی ۳۰ ساعت در هفته و شامل دروسی مانند فارسی، خواندن، نوشتن، املا و انشا، خط [خوشنویسی]، دستور زبان، تعلیمات دینی، حساب، تاریخ و همچنین زبان عربی در حد مقدماتی بود که در ۱۳۰۹ش حذف شد و به دروس متوسطه پیوست. دختران برنامهٔ سبک‌تر و ساده‌تری داشتند که خیاطی و نقاشی نیز به آن افزوده می‌شد.[۳] هدف دولت از تغییر و تحول در برنامهٔ درسی و محتوای کتاب‌ها و تحول در آموزش عبارت بود از همگامی با سیاست‌های دولت، ترویج باورهای علمی به جای باورهای سنتی و آموزش‌های مدنی و شهروندی که در ادامه هر کدام از این سیاست‌ها شرح داده می‌شوند.

۱-۱ همگامی با سیاست‌های دولت

در کل کارکردهای سیاسی آموزش و پرورش دورهٔ رضاشاه را می‌توان این‌گونه بیان کرد: جامعه‌پذیری و آشنایی جوانان با اهداف سیاسی دولت، آموزش و جذب رهبران سیاسی و اجتماعی، یگانگی و هماهنگی اجتماعی، و ایجاد زمینه برای تشکیل سازمان‌هایی که در جامعه نقش‌های سیاسی ایفا کنند.

---

[۲] علی‌اصغر حکمت، *تقویم معارف* (تهران: مجلس، ۱۳۰۶)، ۱۲۲.

[۳] ماتی رودی، "آموزش و پرورش در دورهٔ رضاشاه،" در *مجموعه مقالات رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر (چاپ ۲؛ تهران: جامی، ۱۳۸۹)، ۱۸۸.

جامعه‌پذیری مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفهٔ آموزش و پرورش است. حکومت‌ها با ارائهٔ راهکارها و ابزارهای آموزشی که اصلی‌ترینشان کتاب درسی و مفاد و محتوای گنجانیده شده در آن است، سعی در آموزش و درواقع القای سیاست‌های خود دارند. جامعه‌پذیری یعنی درونی کردن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی جامعه. پرورش سیاسی و به تبع آن پرورش اجتماعی به منظور آماده کردن افراد تحت آموزش این نهاد از اهداف و مهم‌تر از آن جزو نیازهای هر نظام سیاسی است. هدف پرورش‌های سیاسی و اجتماعی از طریق درس‌های سنتی نظیر تاریخ، ادبیات و تعلیمات دینی و اجتماعی دنبال می‌شود. آشنا کردن جوانان با فرهنگ سیاسی جامعه در قالب فعالیت‌های فوق برنامه، انجمن‌های دانش‌آموزی، اردوهای فرهنگی و پیشاهنگی، مسابقات درسی، ورزشی و تفریحی غالباً ناظر به هدف‌های سیاسی طراحی و اجرا می‌شوند.

پایداری هر نظام سیاسی مستلزم حمایت شهروندان است. از آغاز تمدن، آموزش و پرورش با ایفای نقش در تربیت سیاسی به ایجاد جهت‌گیری‌های سیاسی کمک کرده است. وقتی مدرسه به کودکان می‌آموزد نمادهای سیاسی کشور خود را بپذیرند و نسبت به اقتدار سیاسی و حکومت وفادار باشند، در واقع در تلاش است تا هنجارهای سیاسی را القا کرده، کودکان را به انجام دادن آن کنش‌های سیاسی که در چارچوب سنت‌های سیاسی رسمی قرار دارند وادار کند. به عبارت دیگر، مدرسه مشروعیت اقتدار نظام سیاسی را انتقال می‌دهد و اگر پرورش سیاسی ناشی از آموزش و پرورش مدرسه یا دیگر نهادهای اجتماعی در مسیر حمایت از نظام نباشد، احتمالاً نظام یا فرومی‌پاشد یا خود را دگرگون می‌کند تا پاسخگوی تقاضاهای تازهٔ ناشی از جهت‌گیری‌ها و انتظارات جدید باشد.[۴]

۲-۱ ترویج باورهای علمی به جای باورهای سنتی

کارکرد دیگر آموزش و پرورش اشاعهٔ باورهای علمی به جای باورهای سنتی است. گسترش آموزش و پرورش و اهمیت یافتن دانش فنی و تخصصی در دوره‌های بازسازی و توسعهٔ جامعه به پیدایی نخبگان جدید و در نتیجه به تحول در سلسله‌مراتب قدرت و منزلت منجر می‌شود. در این وضعیت، افراد از منزلت اجتماعی و اقتصادی بالاتری بهره‌مند می‌شوند. در دورهٔ پهلوی اول، توجه به تعلیمات ابتدایی و گسترش سواد

[۴] علی علاقه‌بند، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (تهران: روان، ۱۳۷۵)، ۱۸۴.

عمومی در جامعه ذهن بسیاری از صاحبان اندیشه را به خود معطوف کرده بود. تعلیم اکابر یا بزرگسالان یکی از رئوس این اهداف بود. تعلیم اکابر یا آموزش بزرگسالان در سدهٔ چهاردهم به وجود آمد و گسترش‌دهندگان آن خیرین و نیک‌اندیشان آن دوره بودند.[۵] کتاب‌های درسی مخصوص آموزش بزرگسالان به زبان ساده از طرف استادان مجرب و معلمان کارآزموده تألیف شد و در هزاران نسخه به طبع رسید و در تمام مملکت منتشر شد و به قیمت بسیار ارزان بین سوادآموزان توزیع شد. در این کتاب‌ها مطالب مفید از تاریخ و جغرافیای ایران و تعلیمات مدنی و مذهبی و بهداشتی مندرج بود و در همان سال اول یک مجلهٔ خواندنی ماهانه نیز برای دانش‌آموزان منتشر شد.[۶]

با توجه به اهمیت تعلیمات ابتدایی قانون اعتبار برای تشکیل مدارس ابتدایی و تعلیمات عمومی در سال ۱۳۰۶ش و در مجلس ششم در ده ماده به تصویب رسید.[۷] در دورهٔ ابتدایی، عمدهٔ هدف از دروس تجربی یا به‌اصطلاح علم الاشیاء "بیدار کردن حس کنجکاوی طفل نسبت به محیط و آگاهی از زندگی بیان شده است."[۸] آموزش علوم جدید از حوزه‌های مهم نظام نوین آموزشی بود و به همین سبب، در محتوای کتب درسی دورهٔ متوسطه تغییرات فراوانی اعمال شد. سیستم آموزشی جدید مبدأ و اساس تغییر رویکردهای اجتماعی، علمی و فرهنگی به شمار می‌آمد و کتاب‌های درسی ابزاری مهم برای ایجاد نوعی تغییر فرهنگی و عقیدتی و تأکید بر نوع خاصی از ابعاد هویت بود. در این دوره، گذراندن آموزش‌های رسمی مهم‌ترین راه ورود به حلقهٔ نخبگان بود. بنابراین، دولت با نظارت بر تدوین کتاب‌های درسی و تغییر محتوای تعلیمات درسی درصدد تغییر نمادهای قشر برگزیدهٔ جامعه برآمد و نقش دیرین تعلیم و تربیت را دگرگون کرد.[۹] محتوای دروس علوم جدید سه هدف را پیگیری می‌کرد: ۱. ارائهٔ الگوی جدید زندگی، ۲. توجه به اهمیت کاربردی علوم تجربی، و ۳. معرفی علوم و صنایع جدید.[۱۰]

---

[۵] جمشید روستایی، مهدی اسدی، و محمدصادق صابرمنش، "بررسی ساختار آموزش‌وپرورش کرمان در دورهٔ پهلوی اول: عوامل رشد و موانع توسعه،" *تاریخ علم*، سال ۱، شمارهٔ ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۰)، ۶۹-۹۸؛ نقل از ۹۸.

[۶] علی‌اصغر حکمت، "«یادداشت‌هایی از عصر پهلوی آموزش بزرگسالان (بخش خاطرات)، " *وحید*، سال ۱۳، شمارهٔ ۱۸۴ (۱۳۵۴)، ۷۳۴ـ ۷۳۹؛ نقل از ۷۳۸.

[۷] "مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۰۰ـ۱۳۲۰،" *روزنامهٔ رسمی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۸۸)، ۲۱۷.

[۸] صورت‌جلسات شورای عالی معارف، وزارت معارف و اوقاف (۱۳۱۶)، جلسهٔ ۳۵۹.

[۹] استفانی کرونین، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین (مجموعه مقالات)*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر (چاپ ۲؛ تهران: جامی، ۱۳۸۹)، ۲۱۵.

[۱۰] علی‌اصغر رجبی، (۱۳۹۵) "بررسی نقش نظام آموزشی جدید ابتدایی و متوسطه در انتقال علوم و فنون جدید در دورهٔ پهلوی اول،" *رهیافت تاریخی*، سال ۵، شمارهٔ ۱۶ (۱۳۹۵)، ۳۹ـ ۵۴، ۳۹.

۳-۱ آموزش‌های مدنی و شهروندی

دولت در دورهٔ رضاشاه با استفاده از سازوکارهای آموزشی و بهره‌گیری از سلطهٔ انحصاری بر محتوا و شکل نظام آموزش ارزش‌های خود را در زمینهٔ هویت مطلوب اجتماعی به شهروندن منتقل می‌کرد. دانش‌آموزان در سطوح متفاوت از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی بودند که هدف روش‌های آموزشی قرار می‌گرفتند. دانش‌آموزان طی یادگیری دانش‌های گوناگون سبک زندگی خاصی را فرامی‌گرفتند و در آن سلسله‌مراتب اجتماعی، هرم قدرت و هویت فردی و اجتماعی انسان و در یک کلام نظم موجود توجیه می‌شد. هنجارهای اجتماعی معمولاً در چنین سازوکاری شکل می‌گیرند و درونی می‌شوند. مؤلفان کتاب‌های درسی سعی می‌کردند از پادشاهان ایرانی و سلسلهٔ پادشاهی برای تأمین امنیت تمجید کنند و وجود آنان را واجب و ضروری جلوه دهند. برای مثال، در کتاب تاریخ دوم دبیرستان آمده است: "ایرانیان در عهد ساسانی از نعمت امنیت داخلی برخوردار و از افتخار فتوحات خارجی بهره‌مند بودند. از این جهت، در پناه امنیت علوم و صنایع خود را ترقی دادند و به سبب فتح و غلبه بر دشمنان بزرگ بیگانه، حس شجاعت و مناعت و سایر اخلاق حسنه که نتیجهٔ نیرومندی و توانایی است در وجود آنها قوت گرفت."[۱۱] راه انسجام اجتماعی در نظر روشنفکران آن دوره تأکید بر یکسان‌سازی قومی و زبانی بود و اجرای آن را نیز از طریق القای ارزش‌های تاریخی و میهنی و زبان مشترک برای نوجوانان و جوانان کشور عملی می‌دانستند و نهاد آموزش و پرورش بیشترین کارآیی را در این زمینه داشت. کوشش‌های رژیم برای ایجاد وحدت زبانی بخش دیگری از تلاش‌های کلی برای تسلط مرکز بود که بر آموزش و پرورش هم اثر گذاشت. تصمیم به اینکه زبان فارسی زبان یکدست و یکپارچه و انحصاری نظام آموزشی باشد، عمداً به منظور تقویت یک زبان واحد به عنوان زبان رسمی بود. بدین‌گونه، مدارس خارجی نیز موظف شدند در کلاس‌های پایین از زبان فارسی به عنوان زبان آموزش استفاده کنند و بر این نکته تأکید بسیار شد.[۱۲]

در برنامه‌ریزی آموزشی تلاش می‌شد تا به تعریفی از وطن در معنای سرزمینی که حفظ آن بر همگان واجب بود پرداخته شود. کتاب‌های درسی به‌ویژه محیطی مناسب برای تبلیغات در این زمینه بود. برنامه‌ریزی‌ها در درس جغرافیا بر این اساس بود که در دانش‌آموز این نظر را تقویت کنند که ایران سرزمینی واحد و وطن است و

---

[۱۱] *تاریخ دوم دبیرستان* (تهران: وزارت فرهنگ، بی‌تا)، مقدمه.
[۱۲] رودی، "آموزش و پرورش در دورهٔ رضاشاه،" ۱۹۹.

از این رو دوستداری وطن در قالب احادیث و روایات در کتاب‌ها یادآوری شده بود.[۱۳] همچنین بر ادبیات و مخصوصاً بر شعر و هنر ایرانیان تأکید می‌شد. تربیت بدنی و علوم نظامی و مخصوصاً آموزش ملی‌گرایی نیز برای ارتقای همین تفکر بود. ادای وظایف در قبال وطن باعث رونق و سعادت اهالی آن می‌شد.[۱۴]

آموزش‌وپرورش در جایگاه سازوکار کنترل اجتماعی تفکر وفاداری را به ارزش‌های ایدئولوژی جامعه القا می‌کرد. خودمحوری تا حد امکان باید جای خود را به وفاداری و سرسپردگی به میهن و ارزش‌های آن می‌داد و از این طریق، آموزش‌وپرورش رسمی از طریق مفاد کتاب‌های درسی نظم و کنترل اجتماعی را به دست می‌گرفت.

۲- کارکرد دین در آموزش رسمی

در نظریه‌پردازی‌های اخلاقی در دورهٔ پهلوی توجه کمتری به قانون روایات و کلام دینی می‌شد و در غایت‌شناسی افعال انسانی و چگونگی هویت‌یابی زندگی فردی و اجتماعی اتکا به نظریه‌های ذهنی بود. این رهیافت ریشه در بدبینی و بی‌اعتمادی اندیشه‌های نو نسبت به نظام‌های اعتقادی مذهبی داشت. نواندیشان تصور می‌کردند برای بازپروری اخلاق اجتماعی باید از منابعی که با عقل تجربی سازگارتر است بهره جست. بلوشر، سفیر آلمان در ایران، در سفرنامهٔ خود دربارهٔ نقش دین در حکومت رضاشاه می‌نویسد:

> برخی از آنها چنان تحت تأثیر جادویی و مغناطیسی قوهٔ تجدد و نوآوری قرار داشتند که دین آباء و اجدادی و علاقه به فرهنگ قدیم را از دست داده بودند. بعضی دیگر پیشرفت‌های مادی تمدن اروپا را می‌پذیرفتند که این تودهٔ وسیع مردم از نظر اخلاقی و آداب‌ورسوم در اسلام قرار و استقرار پیدا کرده‌اند و جماعتی دیگر دین را به چیزی نمی‌گیرند و از نظر جهان‌بینی و طرز فکر سطحی‌اند. متفکرینی همچون فروغی و مؤتمن‌الملک که در اعماق زندگی معنوی شرق و غرب هر دو نفوذ کرده‌اند از نوادر محسوب‌اند.[۱۵]

---

[۱۳] بدرالملوک تگین، *اخلاق برای محصلات سال اول و دوم متوسطه* (تهران: وزارت جلیلهٔ معارف، ۱۳۰۹)، ۵۵.

[۱۴] ابراهیم فخرایی، *اخلاق: مخصوص سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی* (تهران: مطبعهٔ فردوس، ۱۳۰۶)، ۱۰.

[۱۵] ویپرت بلوشر، *سفرنامهٔ بلوشر*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳)، ۱۹۰.

کاربه‌دستان فرهنگی دورهٔ رضاشاه معتقد بودند مذهب و آموزه‌های مذهبی که روحانیت به مردم آموزش می‌دادند کارایی نداشت، خصوصاً در عصری که قرار بود جامعه با ایدئولوژی جدید به سمت تجدد و توسعه گام بردارد. مذهب و به‌اصطلاح "برنامهٔ دین برای زندگی" برنامه‌ای بود که فکر اصلاح آن از مدت‌ها پیش جریان‌های فکری و روشنفکران را به فکر انداخته بود، اما شرایط آن با آمدن رضاشاه فراهم شد. تقی‌زاده، روشنفکری که مطلوب خود را در این تغییر می‌یابد، اقدامات حاکمیت را کافی نمی‌داند و اصرار بر توسعهٔ آموزش ابتدایی دارد:

> بدون تعلیم عمومی دستهٔ محدود تربیت‌شدگان محلات شمالی طهران که نه عشر آنها اجزای ادارات دولت هستند در نظر انبوه ملت و عامهٔ اهل مملکت یک مشت فرنگی‌مآب، چهارتا فکلی، جمعی لاابالی از زی خود خارج شده هستند و افکار و عقاید یک عده قدم‌زن خیابان لاله‌زار به گوش مردم بروجرد و مازندران و خلخال و رفسنجان نخواهد رفت. سهل است تأثیری در مردم محلات چاله‌میدان و سیدنصرالدین و خانی‌آباد نخواهد کرد.[۱۶]

۳- روشنفکران: بازوهای فکری رضاشاه

روشنفکران عصر پهلوی با همراهی و همدلی با سیاست‌های رضاشاه به اصلاحات و نوسازی‌ها و نوگرایی و غرب‌گرایی روی آوردند. رضاشاه به تنهایی نمی‌توانست سازوکار مقابله با قدرت اجتماعی، فرهنگی و آموزشی نهاد روحانیت را به کار ببرد. او به کسانی احتیاج داشت تا او را در اتخاذ سیاست‌های اصلاحات دینی یاری دهد.[۱۷] جریان روشنفکری در نظر داشت تعادلی میان باورهای سنتی و ایده‌های مدرن ایجاد کند و نگرش‌ها به دین تغییر یابد. تقی‌زاده برای اصلاح دین ترجمهٔ کتب فلسفی یونان را پیش‌درآمد مناسبی دانست.[۱۸] در پاسخ به همین نیاز بود که فروغی *سیر حکمت در اروپا* را نوشت و رضازادهٔ شفق تلاش کرد اولویت عقل را بر نقل اثبات کند. وی ترجیح کلام را بر احکام عقلی جز دربارهٔ معارف عالی دینی مانند هستی، خدا و وحدت وجود که به زعم وی نه قابل اثبات‌اند و نه قابل ابطال چندان باارزش نمی‌دانست و معتقد بود دورهٔ خرافه‌پرستی و قرون وسطای مردم مغرب‌زمین مایهٔ

---

[۱۶] حسن تقی‌زاده، "تعلیم ابتدایی یا عالی،" *آینده* (۱۳۰۴)، ۱۰ـ ۲۲.
[۱۷] بلوشر، *سفرنامهٔ بلوشر*، ۱۹۰.
[۱۸] حسن تقی‌زاده، *مقالات تقی‌زاده* (تهران: توس، ۱۳۸۸)، جلد ۳، ۲۰.

عبرت است.[۱۹] ارگان مکتوب‌نویسی این جریان نشریات بودند. نشریهٔ رسمی انجمن پرورش افکار با انتشار مقاله‌های سوفسطایی به‌دنبال درهم شکستن باورهای دینی در حوزهٔ اخلاق و روابط اجتماعی بود تا امکان سازمان‌یابی جدید جامعهٔ ملی ایران بر مبنای فلسفهٔ اخلاقی مدرن غربی فراهم شود. در فلسفهٔ اخلاقی جدید اصل بر عقلانیت غیردینی و تساهل مذهبی بود.[۲۰]

از سوی دیگر، حکومت با بازگذاشتن دست برخی دگراندیشان دینی در برگزاری مجالس وعظ و سخنرانی و چاپ نشریه به پیاده کردن افکار و تصمیمات خود به منظور هماهنگی افراد با شرایط نوین و انداختن جامعه به روال نوسازی و توسعهٔ اجتماعی و فرهنگی یاری می‌رساند. یکی از این افراد شریعت سنگلجی بود. به نظر نمی‌رسید سنگلجی علاقه‌ای به شورش انقلابی، بسیج محرومان و راه‌اندازی جنبش اجتماعی با زبان و صدای اسلام داشته باشد. او اصلاح‌طلبی معتدل و ملایم و نسبت به پیامدهای تغییرات ناگهانی سیاسی محتاط بود.[۲۱] جوانان روشنفکر در مجالس درس و خطابهٔ او گرد می‌آمدند و نگرش وی به اسلام بدون محدودیت تبلیغ می‌شد. کسروی نیز برای جبران کهنگی اسلام مدعی نشر آیین پاک‌دینی شد. مجلاتی مانند *پیمان* و *همایون* ارگان رسانه‌ای این دو جریان بودند که در گروه مجلات اصلاح‌نگر و اصلاح‌طلب مذهبی قرار داشتند. حکمی‌زاده، مدیر مجلهٔ *همایون*، با احتیاط و ملایمت بیشتری اهدافش را دنبال می‌کرد و آنچه را که خرافات دینی می‌دانست محکوم کرده، خواستار تحول نقش دین در زندگی مردم بود. این مجله که حوزهٔ علمیه قم آن را منتشر می‌کرد، در طول یک سال مقالات متنوع دینی، سیاسی و اجتماعی منتشر کرد و در عین حال به تمجید از سلطنت پهلوی پرداخت. تقی ارانی نیز در مجلهٔ *دنیا* در مدت انتشار علنی خود با طرح مباحث فلسفهٔ مادی، ماتریالیسم تاریخی و موضوعات علم محض به تلاش‌هایی تئوریک در تحول‌بخشی فکری جامعه دست زد.[۲۲]

---

[۱۹] صادق رضازادهٔ شفق، *سه سخنرانی: مبارزه با خرافات* (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۹)، ۷۹.

[۲۰] محمدحسن آصف، *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی* (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)، ۲۳۱.

[21] Ali Rahnam, *Shi'i Reformation in Iran: The Life and Theology of Shari'at Sangelaji (Farnham, UK: : Ashgate Publishing Limited, 2015), 9.*

[۲۲] رضا دهقانی و سیلاب علیپور، "اصلاح دینی دورهٔ پهلوی اول با تکیه بر آرای شریعت سنگلجی،" *تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام*، سال ۴، شمارهٔ ۷ (۱۳۹۲)، ۲۵ـ۵۰؛ نقل از ۲۵.

این سیاست در مؤسسهٔ وعظ و خطابه نیز دنبال می‌شد. مؤسسهٔ وعظ و خطابه از دو روش حضوری و مکاتبه‌ای استفاده می‌کرد: با عرضهٔ آموزش‌هایی مانند روان‌شناسی نوین، مباحث اخلاقی مکاتب غربی و تاریخ ادیان که با روش پوزیتیویسیتی و مبتنی بر علوم جدید مانند جامعه‌شناسی تدریس می‌شد و منشأ دین را کاملاً بشری و غیرالهی می‌دانست و با طرح تفسیرهای جدید و مبتنی بر فلسفه و عرفان از قرآن و بهره‌برداری از نگرش غربی‌ها در این‌باره سعی داشت نگرش نوینی را از دین به طلاب و دانشجویان عرضه کند.[۲۳] تحول در آموزش‌وپرورش در دورهٔ پهلوی با سازوکار رسمی و منسجم از راهکارهایی بود که دولت برای عرفی‌سازی دینی و به عبارت بهتر معرفی دین براساس صلاح‌دید حاکمیت به آن بسیار توجه کرده بود.

گسترش در زمینهٔ آموزش دختران نقش بسیار مؤثری در تغییر نگرش مردم به سبک زندگی داشت. رشد تعداد این مدارس محسوس بود، اگرچه در مقطعی کشف حجاب باعث کاهش این روند شد.[۲۴] کتاب‌های فراوانی برای دختران نوشته شده بود. از جملهٔ این کتاب‌ها *رهنمای سعادت* از احمد سعادت است. در کل هدف از تألیف این کتاب تدوین کتب درسی برای دانش‌آموزان دختر بود و بنابراین بدیهی است نویسنده در آغاز کتاب به اهمیت جایگاه دختران و زنان در جامعه اشاره کند. نخستین سطرهای کتاب چنین آغاز می شود: "اهمیت و مقام ارجمند نسوان در جامعهٔ بشر به قدری محسوس و مبرهن است که محتاج به اقامهٔ هیچ دلیل و برهانی نیست. سعادت و شقاوت هر قوم وطنی از زنان آن ملت شروع می‌گردد. "پس از بیان اهمیت علم‌آموزی دختران و زنان، نویسنده بحث خانه‌داری را مطرح می‌کند. او بر این باور بوده است که "احاطه به تنظیم اوضاع زندگانی و تدبیر امور اقتصادی و حسن جریان معیشت و تربیت منزل، رعایت لوازم حفظ‌الصحه و طریقهٔ نگاهداری و تربیت اطفال و تعدیل خرج‌ودخل و تهیهٔ اغذیه و اشربهٔ خوب، محافظت البسه و اثاثیه و غیره" بر عهدهٔ زنان است.[۲۵]

۴- آموزش‌های مذهبی و اهداف دولت

عیسی صدیق آموزش دین را در دوره‌های قبل از رضاشاه با این دوره مقایسه می‌کند و در کتاب *یادگار عمر* می‌نویسد که برنامهٔ درسی این مدارس در آغاز

---

[۲۳] حسام‌الدین آشنا، *از سیاست تا فرهنگ* (تهران: سروش، ۱۳۸۴)، ۱۳۲.
[۲۴] جلیل نائبیان و محرم قلی‌زاده، "نقش سیاست‌های فرهنگی دورهٔ رضاشاه در وضعیت آموزش و پرورش تبریز،" *جستارهای تاریخی*، سال ۱، شمارهٔ ۲ (۱۳۸۹)، ۹۵ـ ۱۱۸؛ نقل از ۱۰۶.
[۲۵] احمد سعادت، *رهنمای سعادت مخصوص محصلات مدارس نسوان* (تهران: مطبعهٔ علمی، ۱۳۰۲)، ۴۴.

شامل موارد زیر بود: "اول صبح تلاوت دسته‌جمعی قرآن، بعد از آن درسی از کتاب تعلیم‌الاطفال و آن‌گاه کتاب‌های کوچکی در باب جغرافیا، نیمروز بازگشت از منزل، ظهر نماز جماعت، تنفس و ادامهٔ کلاس‌ها و در پایان، در پس مراسم دعا،" ولی در این زمان تمام آموزش دین منحصر می‌شد به دو ساعت درس دینی و قرآن در هفته.[۲۶]

در نظام ایدئولوژی رژیم نقش دین محدود شد. خصوصاً در نظام تعلیم‌وتربیت این امر جزو برنامهٔ دولت پهلوی قرار گرفت. غیرمذهبی کردن عرصهٔ آموزش‌وپرورش در ایران با رضاشاه آغاز نشد، بلکه اندیشهٔ آن مدتی پیش از به قدرت رسیدن او آغاز شده بود و در طول دورهٔ حکومت او به اوج خود رسید.

مهم‌ترین مراکز فرهنگی که برای نوسازی دین طراحی شده بودند، سه نهاد مؤثر شورای عالی معارف، مؤسسهٔ وعظ و خطابه و سازمان پرورش افکار بودند که مستقیماً در محتوای آموزشی کتاب‌های درسی نقش داشتند.

۱-۴ نقش شورای عالی معارف در هدایت افکار عامه

نقش شورای عالی معارف در پی تصمیم دولت در برنامه‌ریزی آموزشی به منظور پیاده کردن برنامهٔ هدایت افکار عامه به سمت توسعه و نوسازی فکری قابل بررسی است. این شورا با عنوان "انجمن معارف" در دورهٔ مظفرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۷ش تشکیل شد، اما تا سال ۱۳۰۰ش و تصویب قانون شورای عالی معارف در مجلس چهارم فعالیت چندانی نداشت.[۲۷] در مادهٔ نخست این قانون، هدف از تشکیل شورای عالی معارف توسعهٔ دوایر علوم و اشاعهٔ معارف و فنون و رفع نواقص تحصیلات علمی و فنی شورای عالی معارف ذکر شده بود. سیاست‌گذاری‌های شورای عالی معارف در زمینهٔ امور آموزشی و معارفی تلفیقی از خواست دولت و وزارت معارف بود. پس از حذف انجمن معارف، شورای عالی معارف ایجاد شد که در دورهٔ پهلوی اول و با همراهی روشنفکرانی با تفکرات تحول‌خواهانه فعالیت جدی و رسمی خود را آغاز کرد. ایجاد تغییر در برنامهٔ درسی مدارس کشور و یکسان‌سازی آن از دورهٔ ریاست‌الوزرایی رضاخان شروع شد. شورای عالی طی دو جلسه "دستور تعلیمات ابتدایی" را به تصویب رساند. اولین و مهم‌ترین گام شورای عالی در زمینهٔ یکسان‌سازی کتاب‌های

---

[۲۶] عیسی صدیق، *یادگار عمر* (تهران: دهخدا، ۱۳۵۶)، جلد ۲، ۸۲-۸۳.
[۲۷] "مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۰ـ ۱۳۰۰،" ۲۱۴.

درسی و قرار دادن امر تدوین آن زیر نظر مستقیم دستگاه دولت برداشته شد. این کار از طریق تصویب تأسیس "کمیسیون انتخاب کتب" که در سی‌وهشتمین جلسهٔ شورا به تاریخ ۷ دی ۱۳۰۴ش صورت گرفت سامان یافت.[۲۸]

۲-۴ تربیت وعاظ در مؤسسهٔ وعظ و خطابه

پس از تشکیل دانشکدهٔ معقول و منقول و آغاز تربیت روحانی در این دانشکده، تصمیم دولت این بود که در ماهیت تشکیلات روحانیت تغییر ایجاد کند. دست‌اندرکاران سیاست‌های فرهنگی دورهٔ رضاشاه به این نتیجه رسیدند که علاوه بر کنترل و نظارت بر روحانیت، لازم است با کار و فعالیت فرهنگی کوتاه‌مدت در اندیشه و تفکر روحانیت تغییر ایجاد شود.

> بدیهی است منبر وعظ که از دیرباز در این مملکت یکی از وسائل باستانی تربیت افکار بود و برای تعلیم علوم دینی و اسلامی و ذکر مناقب و مصائب ائمهٔ اطهار در مساجد و تکایا برقرار گشته بود، اساسی قدیمی داشت. ولی متأسفانه اغلب از کسانی اهل منبر شده بودند که از علوم عالیهٔ ادبی و فلسفی و علوم کلام و تفسیر و علم روایات کمتر برخوردار بودند. بسیار وعاظ نااهل در این صنف شریف داخل شده بودند و این نقیمه خود محل توجه علمای بزرگوار و روحانیون بزرگ شده بود. وزارت معارف این مؤسسه را برای تربیت وعاظ دانشمند تأسیس کرد.[۲۹]

در آن زمان، فعالیت دانشکدهٔ معقول و منقول آغاز شده بود، ولی این فعالیت در درازمدت تأثیر می‌بخشید. طبق مادهٔ اول فصل اول اساسنامهٔ مصوب ۱۹ خرداد ۱۳۱۵ش، هدف از تشکیل مؤسسهٔ مزبور تربیت اکابر بود.[۳۰]

در مادهٔ دوم قید شده بود که "وعاظی که سوءسابقه نداشته باشند و برای وعظ و خطابه معلومات کافی داشته از طرف وزارت معارف تعیین و برای تربیت اکابر فعالیت کنند." در عین حال، بخش پایانی مادهٔ ششم اینچنین است: "پس از خاتمهٔ دورهٔ اول مدرسهٔ وعظ و خطابه فقط کسانی حق وعظ خواهند داشت که یا امتحانات مربوطه به این شعبه [= مؤسسهٔ وعظ و خطابه] را گذرانده و یا بر طبق نظامنامهٔ

---

[۲۸] صورت‌جلسهٔ شورای عالی معارف، وزارت معارف و اوقاف، جلسهٔ ۳۸ مورخ ۷ دی ۱۳۰۴.
[۲۹] حکمت، "یادداشت‌هایی از عصر پهلوی،" ۷۳۹.
[۳۰] مسعود کوهستانی‌نژاد، "مؤسسهٔ وعظ و خطابه،" *گنجینهٔ اسناد*، سال ۳۴، شمارهٔ ۱ (۱۳۷۰)، ۱۰۰ـ۱۲۷، نقل از ۱۰۵.

مخصوصی جواز وعظ (که درواقع همان جواز عمامه است) داشته باشند.» اساسنامهٔ مزبور از سه فصل تشکیل شده بود: فصل اول، مجالس وعظ و خطابه؛ فصل دوم، کنفرانس‌های عمومی؛ فصل سوم، تعلیم تاریخ معاصر.[۳۱] هر کدام از موضوعات فوق دارای اهداف جداگانه و برنامه‌های خاص خود بود. هدف از کنفرانس‌های عمومی «بیان خطابه‌هایی در زمینهٔ مسائل تاریخی، اخلاقی، صحی، ادبی، اجتماعی و اصول تجددخواهی و میهن‌پرستی کشور در عصر جدید بود. «هدف از تاریخ معاصر «آموزش اهمیت عصر جدید ایران به شاگردان در دانشسراهای عالی و دانشسراهای مقدماتی و مدارس ابتدایی و متوسطه است. «در فصل اول این اساسنامه تشکیل مدرسهٔ مخصوص وعظ و خطابه در دانشکدهٔ معقول و منقول پیش‌بینی شده بود که تربیت وعاظ صالح را برعهده داشت.

مؤسسهٔ وعظ و خطابه با توجه به مادهٔ ۲ فصل اول اساسنامه، آنجا که تصدیق صلاحیت و عدم سوءسابقهٔ وعاظ مطرح می‌شود، با شهربانی در تماس بوده و کار فوق به عهدهٔ شهربانی گذاشته شده بود. این اساسنامه در ۸ خرداد ۱۳۱۳ش از تصویب شورای عالی معارف گذشت. بودجهٔ مؤسسه از دو راه تأمین می‌شد: قسمتی از بودجه که مربوط به دبیرستان و تشکیلات مؤسسه نظیر پرداخت حقوق معلمان بود از طریق بودجهٔ دولتی تأمین می‌شد و بخشی از هزینه‌های مؤسسه برای تأمین هزینهٔ معیشت وعاظ از درآمد اوقاف تأمین می‌شد. علی‌اصغر حکمت در نهم اسفند ۱۳۱۴ش طی سخنانی می‌گوید: «عواید اوقاف که غالباً خلاف نظر وقف صرف زندگانی عده‌ای از اشخاص جاهل بی‌سواد می‌شود برای تهیهٔ مجالس وعظ و خطابه، بر طبق احتیاجات فعلی به منظور تنویر افکار عامه ... اختصاص داده شود.»[۳۲] هر دورهٔ تحصیلی مؤسسهٔ مزبور دو سال طول می‌کشید که هر سال متعلمان دروس اختصاصی و همچنین دروس مشترک را می‌گذراندند.[۳۳] مواد اختصاصی سال اول و مواد مشترک آن ۱۷ ساعت در هفته در نظر گرفته شده بود و مجموع ساعات دروس اختصاصی و عمومی سال دوم بالغ بر ۱۶ ساعت می‌شد. مؤسسه به دو طریق خدمت آموزشی خود را ارائه می‌داد: در تهران کلاس‌هایی تشکیل می‌داد و در شهرستان‌ها طرح آموزش مکاتبه‌ای در جریان بود، به این طریق که هر یک از دروس را به صورت جزوه چاپ می‌کردند و برای شهرستان‌ها می‌فرستادند. در پایان هر سال، متعلمان در امتحانات نهایی که در محل مؤسسه در تهران برگزار می‌شد شرکت می‌کردند و

---

[۳۱] کوهستانی‌نژاد، «مؤسسهٔ وعظ و خطابه،» ۱۰۵.
[۳۲] *تعلیم و تربیت*، سال ۶، شمارهٔ ۱ (۱۳۱۵)، ۱۴۴.
[۳۳] سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما)، ۱۳۱۶، سند ۲۵۰/۳۳۹۱.

در صورت قبولی به مرحلهٔ بالاتر می‌رفتند یا به اخذ مدرک مؤسسه نائل می‌آمدند. از سویی دیگر، مقررات مرتبط با سن و تحصیلات شرکت‌کنندگان نیز حائز اهمیت بود.[۳۴] مؤسسهٔ وعظ و خطابه جزئی از طرح بزرگ تحول فکری و فرهنگی جامعه بود که قصدش مبارزه با تفکر سنتی جامعه بود. محمدرضا پهلوی، ولیعهد، طی دیداری از مؤسسهٔ وعظ و خطابه در اواخر سال ۱۳۱۶ش چنین گفت: "لازم نیست که این نکته را تذکر دهم که چه اندازه وظیفه و تکلیف دانشجویان این دانشکده مهم است. همین‌قدر کافی است که این را بگویم که موضوع اصلی آنها جنگ و مبارزه بر ضد اوهام وخرافاتی است که سالیان دراز دماغ این ملت را فرسوده و ناتوان ساخته بود."[۳۵] این مؤسسه به سبب مخالفت‌ها و عدم استقبال روحانیان با شکست مواجه شد و سازمان پرورش افکار جای آن را گرفت.

۳-۴ سازمان پرورش افکار

در آموزش‌وپرورش دورهٔ پهلوی اول فعالیت‌های فوق‌برنامه بر عهدهٔ سازمان پرورش افکار و سازمان پیشاهنگی بود. پذیراندن نظام شاهنشاهی و مشروعیت بخشیدن به آن و القای حس وطن‌دوستی از وظایف این سازمان‌ها بود. باید اذعان داشت گسترش این نهاد در این دوره زمینهٔ مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی افرادی فراهم کرد—علی‌الخصوص در دورهٔ بعد از سقوط رضاشاه—که از طریق این نهاد باسواد و متخصص شده بودند. "نظامی که رضاشاه پدید آورد، برای پرورش روشنفکران منتقد طراحی نشده بود، اما بدون این نظام و به‌خصوص بدون برنامهٔ اعزام دانشجو به خارج، آنچه بعدها پدید آمد، پدید نمی‌آمد."[۳۶]

۵- آموزش‌های مذهبی کتاب‌های درسی

در مجلهٔ *تعلیم و تربیت*، ساعات تعلیمات دینی یک ساعت اعلام شده و مفاد آن این‌گونه بیان شده است:

> فوائد و محسنات، مکارم اخلاق فردی و اجتماعی مخصوصاً حیا و عفت و راستگویی و درستکاری، استقامت در امور، قناعت و اقتصاد، اعتدال در هر کار، پاکیزگی، حفظ صحت، محبت و احترام والدین، صلهٔ رحم، رعایت

---

[۳۴] ساکما، ۱۳۱۶، سند ۲۹۷/۱۴۶.
[۳۵] *تعلیم و تربیت*، سال ۷، شمارهٔ ۸ (۱۳۱۶)، ۱۵۶.
[۳۶] رودی، "آموزش و پرورش در دورهٔ رضاشاه،" ۲۱۴.

حقوق اعضای خانواده، خوش‌رفتاری با مردم، عدالت و احسان، تعادل در کارهای پسندیده، مختصری از مضرات و مفاسد اخلاق رذیله و معاصی صغیره و کبیره.

سپس در تبصره آمده است: "مطالب این درس باید از روی قرآن و کلمات بزرگان اسلام و به فارسی شرح داده شود و در انتخاب آنها باید مقتضیات کلاس و درجهٔ فهم و استعداد شاگردان رعایت شود."[۳۷] برخی از مفاد درسی گنجانده‌شده در تعلیمات دینی در حوزهٔ تعلیمات اجتماعی نیز جای می‌گیرد. حفظ صحت و بهداشت و حتی اخلاق‌مداری در جامعه از بخش‌های تعلیمات اجتماعی نیز بوده است. شخصیت همان ایمان داشتن به حقوق و حقوق افراد در جامعه است. ظلم نکردن و زیر بار ظلم نرفتن، آشنا بودن به لوازم زندگی اجتماعی و احتراز از نفاق و دورویی.[۳۸] در برنامهٔ درسی سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی مفاد درسی این‌گونه آمده است: وظایف انسان نسبت به باری‌تعالی، تکالیف انسان به خود، تعلیمات در خصوص رفتار طفل در خانواده، وظایف راجع به وطن، تعلیمات درخصوص رفتار طفل نسبت به خدمه و زیردستان، پرهیزکاری، سرپوشی، شرافت، عدالت، نجابت، سخاوت، امانت، مضرات خشم و غضب، تکالیف والدین نسبت به اولاد، تکالیف متبادلهٔ برادران و خواهران، تکالیف نسبت به آموزگار، تکالیف نسبت به رفقای مدرسه، تحصیل علم و لزوم مداومت در آن، آداب معاشرت. این مفاد در همهٔ کتب تکرار و تأکید شده است. در قسمت دوم تکالیف اجتماعی، فداکاری در راه دین و شرف و وطن، رعایت اطاعت قوانین، رعایت آزادی دیگران، انصاف، وفای به عهد، احتراز از تفتین و چاپلوسی و برخی اخلاقیات منع شده است.[۳۹] در کتاب‌های درسی ابتدایی و دبیرستان مفاد آموزشی به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. احکام فقهی یا شرعیات، ۲. اخلاق، ۳. تاریخ اسلام.

۱-۵ احکام فقهی

ابتدا مؤلف نحوهٔ تألیف و چرایی انتخاب منابع خود را نام برده و می‌نویسد:

طبق نظر شورای عالی بنا بر تجدید نظری در مواد دستور سالیانهٔ محصلین و جرح و تعدیل در هریک از مواد و ساعات تدریس بر آن شدم طبق

---

[۳۷] *تعلیم و تربیت*، سال ۷، شمارهٔ ۸ (۱۳۱۶)، ۴۷۶.
[۳۸] سیدجلال‌الدین طهرانی، *تعلیمات دینی اول دبیرستان* (چاپ ۳؛ تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۱۷)، ۲.
[۳۹] فخرایی، *اخلاق*، صفحات متعدد.

دستور وزارت جلیلهٔ معارف فقهی کامل مطابق با ساعات اتخاذ شدهٔ درسی بنویسم. بنابراین پس از ترجمه از متن *لمعه* و *مختصر نافع* و تلفیق آن دو با هم با نظر بعضی از بزرگان فقه مجموعه‌ای ترتیب یافت محتوی صد درس، ولی در چهار دوره که محصلین متوسطه تا سال نهم در امتحانات دچار بی‌ترتیبی سایر کتب نگردند.[۴۰]

در این کتاب آمده است که احیا الفقه برای سال اول متوسط یک ساعت در هفته در نظر گرفته شده است.[۴۱] این احکام عبارت‌اند از اصول دین، شرایط وجوب خدا، نماز، روزه، خمس و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر معاصی چون شرک به خدا، فرار از جهاد، غیبت، سوگند به دروغ.[۴۲] همچنین، ستایش و نعت خداوند و برشمردن صفات ثبوتی و سلبی خدا.[۴۳]

توصیه‌های اخلاقی در قالب متون نثر و نظم فارسی و تعدادی حدیث از بزرگان دین هم آورده شده است. آموزش‌های اخلاقی ذیل مفاد آموزش‌های اجتماعی می‌گنجد، اما از آنجا که مباحث اخلاقی مثل حیا و حجاب، نجابت، راستگویی و دوری از حسد و غیبت از زیرمجموعه‌های توصیه‌های دین به افراد جامعه است، در مفاد درس تعلیمات دینی بیان شده است. تزکیهٔ اخلاق از نظر اجتماعی برای مؤلفین کتاب بسیار مهم بوده است. در جلسهٔ ۲۷ مهر ۱۳۱۷ش طی مصوبه‌ای که برای تألیف کتب درسی هیئت وزیران نوشته شد، مفاد مهم برای کتب درسی این‌گونه در نظر گرفته شده است: "مواد علمی و ادبی مؤید خصال ملی و مکالمات راسخه باشد که از عهد باستان سرشتهٔ نهاد ایرانیان بوده و مانند میهن‌پرستی و شاه‌دوستی و راست‌گفتاری و درست‌کرداری و دیگر صفات و اخلاق نیکو منظور اصلی از آموزش‌وپرورش می‌باشد."[۴۴] مقولهٔ حیا و نجابت در سال‌های متفاوت دروسی مجزا به خود اختصاص داده است. منابع این مطالب از سخنان علما و حکما و پیشوایان دین آمده است: "حیا انقباض و رنجش نفس است از آشکار شدن کار زشت از ترس

---

[۴۰] آقا میرسیدحسن اخوی، *احیا الفقه: مخصوص سال اول متوسط* (تهران: گلستان، مطبعهٔ کتابخانهٔ معرفت، بی‌تا)، مقدمه.

[۴۱] اخوی، *احیا الفقه*، مقدمه.

[۴۲] آقاسیدمحمد، *عقاید الاسلام: مطابق آخرین دستور برای کلاس پنجم مدارس ابتدایی* (چاپ ۷؛ تبریز: ۱۳۱۱)، پشت جلد.

[۴۳] سیدمحمد قمی، *دورهٔ سوم فقه فارسی با شرعیات جدید به اضافهٔ اخلاق برای دورهٔ اول دبیرستان‌ها* (تهران: چاپخانهٔ اقبال، ۱۳۱۶)، ۱۰.

[۴۴] *سالنامهٔ آمار ۱۳۱۵ الی* ۱۳۱۷ (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۷)، ۳۴.

ملامت. علی بن ابی‌طالب فرماید: من کساء الحیاء ثوبه لم یر الناس عیبه.»[۴۵] در کتاب بدرالملوک تگین که سال‌ها در اخلاق نسوان دست‌اندرکار تألیف کتاب‌های درسی برای دانش‌آموزان دختر بود، توصیه‌های اخلاقی و تأکید بسیار بر دوری از خطا و رذایل اخلاقی برای زنان آمده بود.[۴۶] در این کتاب، ابتدا از مزایا و محسنات عقل گفته شده است و سپس به تقوا و خویشتن‌داری، حجب و حیا، میانه‌روی و تلاش پرداخته شده است. سپس، از کشف استعداد و علاقهٔ افراد گفته است که هیچ اصراری بر کسب دانش در مدرسه نیست و اگر کسی علاقه‌ای به مهارت دیگری داشت بایستی در آن به او یاری رساند تا با علاقه به صنعت و هنر بپردازد. به زنان نیز یادآوری کرده است که با خوشرویی و کیاست خانه را مأمن آرامش روحی و فکری اعضای خانواده کنند تا زمینهٔ رشد و شکوفایی آنان در کار و مهارت به وجود آید. نویسنده در ادامه به نظم و ترتیب زندگانی داخلی و دوری از تنبلی، مسئولیت‌پذیری و آزادی در عقیده به شرط خارج نشدن از چارچوب‌های جامعه و نسپردن افسار عقل و عقیده به غیر سخن می‌گوید. خصوصیات مختص زنان عفت و نجابت، کوشش در تربیت و پرورش فرزندان و تلاش برای دوری فرزندان از زمینه‌های فساد مانند قمار و الکل و اعتیاد برشمرده شده است. در آخر نیز زنان را به فراگیری صنایع ظریفه تشویق می‌کند و در خاتمه از لذت کار که باید در همهٔ افراد نهادینه شود گفته است: «اشخاصی که ذوق مفرط به کار و کوشش دارند، بهترین ساعات خوشی خود را موقعی می‌دانند که گرم کار بوده، به رفع حوائج و جلب منافع و نام نیک و افتخار می‌پردازند.»[۴۷]

۶- بررسی تاریخ اسلام

تاریخ اسلام از زمان ورود اسلام به ایران و جنگ‌های این دوره تا خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس و سپس روی کار آمدن حکومت‌های ایرانی در دوران اسلامی نیز محل توجه کتاب‌های درسی بوده است. محمدعلی فروغی در *تاریخ مختصر ایران و عالم* دربارهٔ دست برداشتن ایرانیان از دین قدیم خود می‌گوید:

> بعد از دولت ساسانی که عرب بر عجم مسلط شد، از ایرانیان عدهٔ معدودی به دین زرتشتی باقی ماندند و باقی همه دین اسلام را قبول کردند و دست از دین قدیم خود برداشتند و مدت دویست‌سال دولت و ملت

---

[۴۵] محمدعلی صفوت، *میزان سعادت یا راهنمای سعادت* (تهران: مطبعهٔ سعادت، ۱۳۱۱)، ۸.
[۴۶] تگین، *اخلاق برای محصلان سال اول و دوم متوسطه*، ۵۵.
[۴۷] تگین، *اخلاق برای محصلان سال اول و دوم متوسطه*، ۶۵.

ایران نام و نشانی نداشت و مملکت ایران جزئی از دولت عرب بود. در این مدت ایرانیان زیر دست عرب‌ها و مطیع ایشان بودند. زبان فارسی با عربی مخلوط شد. خط ایرانی قدیم هم منسوخ شد و خط عربی یعنی خط کوفی و نسخ جای آن را گرفت. بسیاری از آداب و رسوم قدیم هم منسوخ شد و ایرانی‌ها عقاید و خیالات و عادات تازه پیدا کردند که خیلی از آنها هنوز باقی است.[۴۸]

در درسی با عنوان "تاریخ عرب" از جغرافیا و قبایل عرب نام برده می‌شود و سپس به شخصیت پیامبر می‌پردازد و بعد تاریخ ولادت و بعثت ایشان را عنوان می‌کند.[۴۹] در ادامه، وقایع مهم هجرت پیامبر را تا رحلتش به ترتیب بیان می‌کند. برای مثال، در سال اول هجرت به ساختن مسجدالنبی و مزاوجت ایشان با دختر ابوبکر اشاره می‌کند. در سال دوم نیز به روزهٔ ماه رمضان، اذان و تعیین قبله می‌پردازد.[۵۰] غزوات مهم پیامبر را توضیح می‌دهد و از حمزه، عموی پیامبر، سخن به میان می‌آورد.[۵۱] دیگر مباحث مطروحه در آموزش‌های دینی ایرانیان بحث تشیع و تسنن است که با مسکوت گذاشتن وقایع جانشینی، از کنار آن گذشته و دورهٔ خلافت را ۳۵ ساله و تا امامت امام حسن(ع) دانسته است.[۵۲] در کتاب‌های درسی، به معرفی خلفای راشدین و ائمه بسنده شده است.

۷- آموزش‌های اجتماعی کتاب‌های درسی

بنابر تعریف مؤلفین، کتاب‌های تعلیمات اجتماعی و مدنی یکی دانسته شده است:

بنا به نظر علمای تربیت و تعلیم، انسان در جوامع باید طوری پرورش یابند که دارای شخصیت انسانی باشند. مراد از شخصیت همان ایمان داشتن به حقوق و حقوق افراد در جامعه است؛ ظلم نکردن و زیر بار ظلم نرفتن، آشنا بودن به لوازم زندگی اجتماعی، و احتراز از نفاق و دورویی. یکی از مواد مهمی که این هدف اساسی را تأمین می‌کند تعلیمات اجتماعی و مدنی

---

[۴۸] ذکاءالملک فروغی، *تاریخ مختصر ایران و عالم* (تهران: مطبعهٔ حسینی ، ۱۳۰۷)، ۶۳ -۶۴.
[۴۹] عزت‌پور، *تاریخ عمومی برای سیکل اول دبیرستان مشتمل بر تاریخ، ممالک مصر، کلده و آشور، بنی اسرائیل* (تهران: مظفری، ۱۳۱۷)، ۱۰۹.
[۵۰] عزت‌پور، *تاریخ عمومی برای سیکل اول دبیرستان*، ۱۱۶.
[۵۱] عزت‌پور، *تاریخ عمومی برای سیکل اول دبیرستان*، ۱۱۶.
[۵۲] یحیی معرفت (اعتضادالسلطنه)، *کتاب شرعیات معرفت، سال پنجم و ششم ابتدایی* (تهران: مطبعهٔ بروخیم، ۱۳۰۸)، ۲۵.

است که امروز در ممالک راقیه مورد توجه مخصوصی می‌باشد. در طی این دروس که دانش‌آموزان با اصول قوانین و سازمان‌های اداری و سیاسی کشور آشنا می‌شوند و می‌فهمند خود و دیگران در جامعه چه حقوق و حدودی دارند. از آنجا که انسان ابتدا متعلق به خانواده است و سپس در جامعه و روابط بین‌الملل و توسعهٔ روابط مهم است، پس به جامعهٔ بشری نیز تعلق دارد. بنابراین دروس تعلیمات اجتماعی بر دو بخش تقسیم شده است: یکی داخلی و ملی و دیگری بین‌المللی.[۵۳]

مؤلفین کتاب‌های درسی در پی اعتلای مخاطبین کتاب‌ها از نظر شخصیتی و ذهنی بودند. آنها معتقد بودند که جامعه وقتی ترقی می‌کند و کشور وقتی آباد می‌شود که افرادش دارای شخصیت انسانی باشند. بنابراین، برنامهٔ تعلیمات اجتماعی مؤلفین کتب درسی عبارت بود از تعلیم حقوق شهروندی و رفتار با دیگران، برنامه‌ریزی برای زندگی شکوفاتر خصوصاً برای دانش‌آموزان دختر، اهتمام به ورزش و صحت و سلامتی و سعی در اعتلای روحیات و اخلاقیات متعالی. توصیه به مردم‌داری در حکایات تاریخی دورهٔ اسلامی و نیز مطالب اقتباس‌شده از متون نظم و نثر فارسی نیز حجم قابل توجهی از کتاب‌های فارسی را در بر می‌گیرد. مثلاً در درسی روایت حذیفه در جنگ تبوک نقل شده است که او آب را به سمت زخمیان جنگ می‌برده و هر کدام دیگری را مقدم دانسته و آب را به هم‌رزمش حوالت می‌کند و حذیفه موقع بازگشت برای رساندن آب به نفر قبلی درمی‌یابد همگی به شهادت رسیده‌اند.[۵۴]

در همان کتاب، رعایت حقوق همسایه در قالب روایتی تذکر داده شده است. توصیه‌های بسیار در حکایات منظوم و منثور بیان شده است؛ مانند توصیه به جهد و کوشش، علم‌آموزی و تعریف مفاهیمی مانند نیکی، تقوی، صبر و شکرگزاری و درس‌هایی با موضوعات مربوط به ائمه و پیامبر اسلام. در معرفی خلفای بنی‌امیه با صفاتی از قبیل بدکار و زشتخو که در ستیز با ائمه و دیگر اقوام بودند یاد شده است، اما در بسیاری از دروس برخلاف ذم بنی‌امیه از بنی‌عباس تعریف شده است، چرا که برخلاف بنی‌امیه به ایرانیان مقام والا دادند. در حکایات متعددی در کتب فارسی از سجایای اخلاقی هارون الرشید سخن رفته است و او را متصف به صفاتی مانند عدالت و مهربانی کرده که برخلاف بنی‌امیه با ملل و اقوام غیرعرب و خصوصاً ایرانیان

---

[۵۳] *کتاب ابتدایی چهارم* (تهران: وزرات معارف، ۱۳۱۷)، ۴۴؛ برگرفته از آرشیو اینترنتی وزارت آموزش و پرورش.
[۵۴] *کتاب ابتدایی چهارم*، ۴۴.

به نیکی رفتار می‌کرد، قدر علم و دانش و معلم را می‌دانست و در رعایت شأن آن بسیار دقیق بود.[۵۵]

نتیجه

نظام آموزشی در عصر پهلوی اول الگوگرفته از نظام‌های آموزشی کشورهای غربی بود، اما هدف نه آموزش حقوق مدنی افراد و دموکراسی‌خواهی، که میهن‌پرستی و لزوم تغییر در نحوه و سبک زندگی اجتماعی بود. در واقع، شکل نظام آموزشی در اصل القای اندیشه‌ای خاص و نه اندیشه‌ورزی بود. تغییر در برخی ذهنیت‌ها یا ایجاد آن در آموخته‌های دانش‌آموزان یکی از این راه‌ها بود. کتاب‌ها مملو از محتویات حفظی اخلاقی و هدف‌گرا بودند و کمتر نشانه‌ای از رشد خلاقیت و پرورش استعداد دانش‌آموزان در آنها وجود داشت. دین‌ستیزی به مفهوم مبارزه با دین‌مداری دانش‌آموزان در کتب درسی بدان معنا که در برخی پژوهش‌ها به‌وفور آمده، وجود نداشت.

آموزش‌وپرورش در ارتقای سطح فکری و روحی و اجتماعی مردم دست داشت، هم نیروهای موردنیاز بوروکراسی نوین را تأمین می‌کرد و هم با یادآوری فرهنگ گذشته درصدد بود غنای هویت ملی را افزایش دهد و راهی برای پیشرفت در زمینه‌های شخصی و اجتماعی فراهم کند. از دیگر اهداف آن ایجاد اهداف و آرزوهای مشترک اجتماعی مردم بود که بستر را برای سیاست‌های توسعه‌ای دولت فراهم می‌کرد.

تعلیمات اجتماعی در کتب درسی کارکردهایی برای جامعه‌پذیری و یکسان‌سازی فرهنگی داشت، اما محتوای مذهبی کتب درسی قرار بود هیچ‌گونه حس دین‌مداری و گرایش به دین از نوع افراطی را فراهم نکند. اطلاعاتی از قبیل احکام روزه و نماز، تجارت و معامله برای همهٔ افراد کارآیی داشتند. در کل سعی بر این بود که هیچ حساسیتی برانگیخته نشود. آنچه مهم بود تأثیرگذاری مذهب در اخلاق و روحیات حسنهٔ دانش‌آموزان بود. بدین سبب بود که به تهذیب اخلاق مدیران و آموزگاران توجه شد. در سال‌های ابتدایی حکومت پهلوی، مواد دینی سهم نسبتاً معمولی دارند، اما در سال‌های پس از ۱۳۱۶ش دروس فقه و شرعیات و قرآن کمتر می‌شوند. اخلاق به جای دروسی مثل شرعیات و قرآن و فقه در همهٔ پایه‌ها گنجانده می‌شود. کم شدن حجم دروس دینی به معنای کم‌اهمیتی آن نبود. اضافه شدن برخی دروس

---

[۵۵] *کتاب ابتدایی چهارم*، ۲۲۰.

به برنامهٔ درسی دوره‌های ابتدایی و دبیرستان اجباراً از ساعات دروس دینی کم می‌کرد. رضاشاه به دنبال تفسیری از دین موافق سیاست‌های خود بود، دینی که ابزار اهدافش در پیش بردن جامعه و تحول آن باشد. او نمی‌توانست به کل با مذهب مخالفت کند، زیرا مذهب کماکان برنامهٔ زندگی مردم بود و در افکار و قلوب مردم نفوذ داشت. بنابراین، کوشید قدرت را از مذهب رسمی بگیرد و آن را به نهادی رام و بی‌تحرک تبدیل کند.